دو فصل نامه علمی تخصصی مطالعات علوم حدیث
سال هشتم/ شماره ۹ / بهار و تابستان ۱۳۹۹

Bi-Quarterly Scientific Promotional Journal of
Studies of Hadith Sciences
Year8/ Issue, No 9/ Autumn & Winter 2020-21

روش شناسی فقه الحدیث ملا خلیل قزوینی با تأکید بر کتاب صافی شرح کافی

□ سید حسن موسوی *
□ حیدر هنر دوست **

چکیده

با نگاهی به تاریخ تدوین علو م حوزوی به ویژه علم حدیث و مباحث فقه الحدیث می‌بینیم که کارهای سترگ توسط بزرگان مذهب امامیه انجام شده است، در واقع ما بر سر خوان گسترده بزرگان دینی مان و صاحب نظران این حوزه نشسته ایم، ولی با دید عمیق می‌بینیم، که جای کار زیادی باقی است، و ضرورت مسئله از آنجا ناشی می‌شود که وقتی به جوامع حدیثی اهل سنت نگاه می‌کنیم، می‌بینیم برای یک مجموعه حدیثی آنان، در حدود ۵۰۰ شرح و یا حاشیه و کتاب و یا مقاله نوشته شده است اما برای جوامع حدیثی شیعی، هنوز این عدد به صد تا هم، نرسیده است! پس لازم است روش‌های شارحان قدیم و جدید کتابهای حدیثی شیعه بررسی شود، و نسخه‌های مکتوب که تا کنون به زیور طبع آسته نشده است و زودتر بازبینی و به چاپ برسد تا در دسترس همگان قرار گیرد، و انتظار این است علما و دانشمندان علوم حدیث کمر همت بسته و گنجینه‌های علمی وحدیثی بزرگان ما را به فارسی زبانهای دیگر برگردانده و در دسترس همگان قرار دهند، در مقاله حاضر، که به صورت کتابخانه ای و با پژوهش در نسخه‌های خطی کتاب صافی شرح کافی تدوین شده، سعی بر آن است که روش ملا خلیل قزوینی (سدهٔ ۱۱ هجری قمری) در شرح حدیث کتاب کافی بررسی شود و از این پژوهش به دستاوردهای زیر نائل

* دکتری فقه و معارف با گرایش تفسیر و علوم قرآن جامعة المصطفی العالمیة
** فارغ التحصیل سطح ٤ جامعة المصطفی العالمیة

می‌شویم: روش ملاخلیل قزوینی در توضیح احادیث، استفاده از ابزارهای قرآن، حدیث، عقل، اجماع، تاریخ مسلم، ادبیات عرب بوده و در ترجمه احادیث از واژگان فارسی ناب قدیم به وفور استفاده کرده است.

کلیدواژه: روش، شرح، اصل، ملا خلیل، قزوینی، یعنی، صافی، وکافی.

زندگی نامه علمی ملا خلیل قزوینی

نام و نسب و یا زیست نامه‌ی ملا خلیل قزوینی:

ملّا خلیل بن غازی قزوینی، مکنّی به ابو حامد، معروف به ملّا «خلیل» و«خلیل قزوینی»و«ملّا خلیل قزوینی» و «ملقّب به برهان العلماء»است. در کتب تذکره علماء دیگری نیز در قزوین که همنام نیز ملا خلیل بوده است، لذا نباید مصنّف کتاب صافی شرح کافی را با دیگران اشتباه گرفت. یکی ملّا خلیل بن محمد زمان مؤلف کتاب: (رسالة الاثبات حدوث الاراده) درسال ۱۱٤۷ق ودیگری ملّا خلیل بن حاجی بابا قزوینی، معروف به زرکش، و سوّمی ملا خلیل بن محمد اشرف قاینی اصفهانی (م ۱۱۳٦ق). (ریاض العلماء، ج۲، ص۲٦۲)

تولد و وفات:

ملا خلیل قزوینی، درشهر قزوین در سوم رمضان سال(۱۰۰۱ق)، دیده بجهان گشود او درهمان شهر، درسال(۱۰۸۹ ق)، درسنّ ۸۸ سالگی دار فانی را وداع نموده است. (همان : ۲، ۲٦۳)

اساتید ملا خلیل:

بنا بر گزارش شرح حال نویسان، ملا خلیل قزوینی، درسنّ شاگردی نزد اساتیدی چون:

۱- بهاء الدّین محمّد عاملی، معروف به شیخ بهایی(م۱۰۳۰ ق)،

۲- میر محمد با قر استر آبادی، معروف به میر داماد، (م۱۰٤۱ ق)، تحصیل علم نموده است

۳- پس ازآن دو استاد بزرگوار، نزد مولی حاج محمود رنانی (منطقه در اصهفان بنام رنان زانوی ادب به زمین زده است.

٤- پس ازان نزد: مولی حاج حسین یزدی، حاشیه قدیم ملا جلال دوانی را بر شرح تجرید قوشجی (موسوم به شرح جدید) قرائت نموده است که در این زمان با خلیفه سلطان (م١٠٤٦ق) همدرس بوده است. ودیگر اساتید ملا خلیل، امیر ابوالحسن قاینی مشهدی است. آنچه در مصادر از اساتید ملاخلیل یاد شده همین چند نفر است واز دیگر اساتید غیر این چند نفر، چیزی ویا مطلبی وجود ندارد خصوصا اساتیدی که ایشان تحت تأثیر آنها قرار گرفته باشد وبا این تأثیرپذیری با مجتهدین مخالت کرده با شد، چون اساتید مذکور اندیشه‌های نص گرایی ندارد. اما شاید در مصادر دیگری از ایشان بتوان بدست آورد که که اساتید ایشان همین افزون براین چند نفر مذکور باشد.

شاگردان ملاخلیل:

عالمان زیادی نزد ملا خلیل قزوینی، پیمانه‌ی علم و معرفت پرنموده و خوشه چین خرمن فضل و ادب وی شده‌اند. برخی از شاگردان وی عبارتند از:

١-امیر محمد مؤمن بن محمد زمان، الطالقانی.

٢-ملامحمد با قربن غازی قزوینی (برادر ملاخلیل).

٣-احمد بن خلیل قزوینی، فرزندش.

٤- ابوذر بن خلیل قزوینی، فرزندش.

٥- مولی سلمان بن خلیل قزوینی، فرزندش.

٦- حاج محمد تقی ده خوارقانی.

٧- مولی محمد با قر بن الحافظ کیجی بیگ التّبریزی.

٨- مولی علی اصغر ابن المولی محمد یوسف قزوینی.

٩- مولی رفیع الدین محمد بن فتح الله واعظ قزوینی.

١٠- مولی محمد محسن بن نظام الدین قرشی ساوجی.

١١- مولی محمد تقی بن حیدر علی زنجانی.

١٢- مولی محمد امین وقاری طبسی بن مولا نا عبدالفتاح.

۱۳- مولی محمد یوسف بن پهلوان صفرقزوینی.

۱٤- مولی مهدی بن حاج علی اصغر قزوینی.

۱۵- مولی مؤمن بن شاه قاسم سبزواری.

۱٦- مولی ابوالوفا بن محمد یوسف مشهور به قاضی قزوینی.

۱۷- مولی محمد صالح بن محمد باقرروغنی قزوینی.

۱۸- مولی عاشوربن محمدتبریزی، که کتاب خلة المؤمن را درسال (۱۰٦۳ق) به نام ملاخلیل تآلیف نموده است. (سید احمد حسینی، ۱٤۲۳ : ۱، ۲۵۸)

تولیت اوقاف ری:

ملاخلیل درسنّ ۲۷ سالگی به سمت مدرّسی آستانه حضرت عبدالعظیم حسنی علیه‌السلام وتولیت اوقاف آن آستانه ازسوی همدرس خود خلیفه سلطان که به وزارت شاه نایل شده بود، منصوب گردید. ولی پس از مدتی ازان سمت برکنار گردید ونظام الدّین قرشی ساوجی درسال(۱۰٤۰ق) بجایش منصوب گردید ؛ برخی از شارحان مخالفت ملا خلیل را با نمازجمعه، دلیل برکناری وی میدانند. (همان : ۱، ۲۵۸)

مهاجرت ملاخلیل به مکه:

ملاخلیل چندی پس از بر کناری راهی مکّه می‌شود وچند سالی درآن بلده‌ی طیّبه می‌ماند، اما زندگی ملا خلیل درمکه نیز درطلاطم بوده که در کتاب تذکره مناظرات گوناگونی نقل شده که بین ملا خلیل وعلمایی شیعه وسنی بوقوع پیوسته است. شیخ حرعاملی نقل میکند اولین باریکه بمکّه مشرّف شده ملاخلیل را ملاقات نموده که او مشغول حاشیه نوشتن بر مجمع البیان بوده است. (حر عاملی، ۱٤۲۸ : ۲، ۱۱۲) عبد الحیّ رضوی در کتاب حدیقة الشیعة(نسخه خطی موجود در کتاب خانه آیت الله مرعشی نجفی) هنگامیکه درباره حج گزارش میدهد، می‌نویسد: حکام مکه هنگامیکه عید قربان مصادف با روز جمعه شده آنرا حج اکبر اعلام کرده وازاین طریق منافعی عاید آنها می‌شده است به مین دلیل آنها گاهی که عید مصادف با روز شنبه می‌شد، عید اعلام میکردند واین کار برای شیعیان امر را مشکل می‌کرد، شیعیان یا باید با آنها همراهی

می‌کردند ودر این صورت حج آنها ناتمام می‌ماند وآنها محل نمی‌شدند او از پدرش نقل میکند که ملا خلیل به حج مشرّف شده واین مشکل مطرح شد واو از آنان پیروی نکرده وزمانیکه رؤسایی مکه مطلع می‌شود. حکم بقتل ملا خلیل کردند وملا خلیل درتنوری مخفی شده وسپس به نقطه از حجاز رفت وتاموسم حج سال دیگه درآنجا ماند ودرسال دیگر در میان قافله به قیافه هیزم کش وخارکن آمده وحج انجام داد و برگشت. (مجلهٔ میقات حج، شماره ٤، سال ۱۳۷۲، ص۱۱۷)

باز گشت ملا خلیل به قزوین:

ملا خلیل پس از چند سال اقامت درمکه، به قزوین برگشت وتا آخر عمر درآن شهرمشغول به تدریس وتصنیف بوده است. وی در آخر عمر، نابینا می‌گردد ودر سنّ ۸۸ سالگی دار فانی را وداع میکند. (دائرة المعارف تشیع، ج۷، ص۲٤۸)

آثار علمی ملا خلیل:

ایشان بخش زیادی از عمر خود را صرف تألیف و تصنیف نموده است، او، در موضوعات مختلفی همچون: ادبیات عرب، منطق، تفسیر، اصول فقه، و حدیث صاحب تألیفات است در بین تألیفات ایشان مهم ترین اثر ایشان در شرح فارسی و عربی است که بر کتاب کافی کلینی نوشته شده است. ایشان ابتدا شرح عربی را نوشته که شافی نام دارد و در اثنایی نگارش به دستور شاه عباس صفوی به تالیف و شرح نوشتن شرح فارسی پرداخته و این شرح را به مدت بیست سال از عمر خود تکمیل و تمام کرده است.

مهمترین آثار ملا خلیل قزوینی:

۱-الشّافي، شرح کافی کلینی به زبان عربی.

۲- صافی، شرح کافی کلینی به زبان فارسی.

۳- المجمل المجمل فی النّحو.

٤- حاشیه، شرح شمسیّه که در مبحث قضایایی مذکور شرح نوشته است.

٥- شرح (حاشیه)، عدة الاصول، کتاب عدة الاصول، تألیف شیخ الطّایفه محمد بن جعفر

طوسی که در دو بخش اصول دین و اصول فقه، ملا خلیل حاشیه نوشته است.

٦- حاشیه مجمع البیان، در تفسیر قرآن کریم تـألیف ابـو علـی فضـل بـن حسـن بـن فضـل طبرسی.

۷- رسالة في حرمت شرب تتن.

۸- رسالة في صلات الجمعه.

۹- رموز التفاسیر الواقعه في الکافي والروضة.

۱۰- اسئلة الخلیلیة، سؤالات ملا خلیـل از علامـه مجلسـی (محمـد بـاقر) دربـاره تصـوف پرسیده وعلامه به آنها پاسخ داده است.

۱۱- تفسیر سوره فاتحه، که این تفسیر از آثار ملا خلیل بر شمرده شده است.

۱۲- رسالة اقوال الائمة، این رساله در موضوع حدیث نوشته شده است.

۱۳- رسالةفی الامر بین الامرین، که الان درنجف نگهداری می‌شود.

١٤- شرح الصحیفه که بدون توضیح موضوع است ودر نجف است.

۱۵- فهرست الکافی، که در قزوین نگهداری می‌شود.

١٦- اجوبة مسایل محمد مؤمن پاسخ ایرادهایی ملا محمد مؤمن بن شاه قاسم.

۱۷- رسالة النجفیه به فارسی پاسخ به پرسش‌هایی فضلاء.

۱۸- رسالة قمّیه، فارسی، پاسخ پرسش‌هایی نذر علی بیگ خصی از قم.

۱۹- تعلیقه‌ی علی التوحید، که بر کتاب توحید شیخ صدوق نوشته شده است.

۲۰- حاشیه الکافی، که حاشیه‌هایی استادش را جمع آوری وتدوین نموده است.

۲۱- حاشیة الکافی، که حاشیه‌های محمد امین استر آبادی است بر نسخهٔ کافی خـودش کـه در مکه معظمه بوده و ملاخلیل قزوینی در سفر زیارتی حج آن را بـه صـورت کتـابی جمـع آوری نموده است. (ریاض العلماء، ج۲، ص٢٦٦)

گرایش فکری ملاخلیل قزوینی

وی مانند بیشتر علمای دوران صفوی نصگرا و محدث بوده است و با فقها و عقل گرایان میانـه

خوبی نداشته است که درجای جای شرح صافی آن به وضوح این مطلب به چشم می‌خورد.

و از آنجا که ملا خلیل در گرایش‌هایی فکری خود از اخباریون است، لذا بر آن شدم که چندین تفاوت دیدگاه‌هایی دومکتب فکری اصولی واخباری را به طور مختصر یادآوری نمایم تا درک بهتری از شرایط و اوضاع زمان و مکان، و روشهای فکری و اندیشه‌های دو جریان فکری مذهب شیعه امامیه داشته باشیم.

۱-اخباریان اجتهاد را حرام میدانند اما اصولیون آن را واجب کفایی و در مواردی واجب عینی می‌دانند.

۲- اخباریون ادله را در کتاب و سنت منحصر می‌دانند و بر خلاف اصولیون (اهل اجتهاد) اجماع وعقل را حجت نمی‌دانند.

۳- اخباریان تحصیل احکام ازطریق ظن را منع کرده و برخلاف مجتهدین غیر از علم را حجت نمی‌دانند.

٤- احادیث نزد اخباریان به دو نوع است صحیح و ضعیف اما بنا به نظر مجتهدان اخبار بر چهار نوع است: ۱- صحیح ۲- موثق۳- حسن ٤- ضعیف.

٥- اصولیون می‌گویند مردم به دو قسم‌اند: یا مجتهدند یا مقلّد، امّا اخباریون همه مردم را مقلد معصوم علیهم‌السلام می‌دانند و تقلید از غیر معصوم را حرام می‌دانند.

٦- اصولیون ظاهر قرآن را حجت می‌دانند و آن را بر ظاهر خبر ترجیح می‌دهند اما اخباریان تمسّک به ظاهر کتاب را تنها در صورتی وجود تفسیر از معصوم مجاز می‌شمارند.

۷- اخباریان کلیه کتب ار بعه (کافی کلینی، من لایحضره الفقیه، صدوق، و تهذیب و استبصار شیخ طوسی) را صحیح و قطعی الصدور از معصوم می‌دانند امّا اصولیون همه این احادیث را صحیح نمی‌دانند.

۸- اخبایان گونه‌هایی از قیاس را مثل قیاس اولویّت و قیاس منصوص العلّة و نیز تنقیح مناط را که اصولیون معتبر می‌شمارند، در زمره قیاس‌هایی نهی شده دانسته و آن را باطل می‌دانند.

قابل ذکر است که اوج قدرت علمایی اخباری در قرن ۱۱هجری بوده چون به لحاظ فکری با شاهان و حاکمان زمان‌شان در یک مسلک و طریقه قرار داشته است امّا این مکتب فکری کم کم

طرفدارانش را به مرور زمان از دست داد به طوری که امروزه عالم نص‌گرا بسیار کم به چشم می‌خورد. (دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج۷، ص۱٦۰)

خصوصیات علمی وروحی ملا خلیل:

ملا خلیل قزوینی را بعضی از نظرات و خصوصیات فکری او، از بین دیگر علماء شیعی برجسته‌تر می‌نماید خصوصیاتی که شاید کمتر عالمی آن‌ها را به عنوان عقیده و نظر قبول داشته باشد، اکنون تعدادی از گرایش‌های بسیار برجسته ملاخلیل را ملاحظه بفرمایید:

۱- گفته شده ایشان گرایش بسیاری به اخبار داشت، به طوری که او شب و روز در اخبار غوطه‌ور بود و اغلب صاحب تراجم او را اخباری برشمرده‌اند لذا ملاخلیل با اجتهاد مخالفت می‌کرد چنانچه در جای جای آثارش و کتاب صافی این عقیده را بیان داشته است.

۲- تحریم نماز جمعه:

ملا خلیل عقیده داشت که در عصر غیبت نخواندن نماز جمعه بهتر است، لذا او رساله‌ی مفصلی در تحریم نماز جمعه نگاشته است، و همین عقیده سبب شد که او را از تولیت اوقاف ری (شاه عبدالعظیم) برکنار نمایند.

۳- از جمله عقاید شاذّ و نادر او به گفته شارحان، این بوده که ایشان معتقد بوده تمامی کتاب کافی را امام دوازدهم دیده مشاهده و تأیید نموده و هر آنچه در کتاب کافی به لفظ «روي» آمده بدون واسطه از معصوم گرفته شده است لذا عمل به تمامی اخبار کتاب کافی واجب است و هیچ روایتی در کافی از روی تقیه صادر نشده است.

٤- به ملا خلیل نسبت داده شده که ایشان روضه کافی را جزء کافی نمی‌دانسته و می‌گوید آن را ابن ادریس تألیف نموده است، علمای دیگری نیز با ایشان هم نظر است اما این نظر قوت و قدرت ندارد چون ملا خلیل در شرح روضه کافی هیچ حرفی در این مورد نگفته و بعلاوه اگر ایشان چنین عقیده داشت روضه کافی را شرح نمی‌کرد یا متذکّر می‌شد که روضه جزء کافی نیست.

۵- از دیگر عقاید نادر ملا خلیل تخلف معلول از علت تامه است و همچنین ترجیح بلّا

مرجح، ثبوت معدومات، ردّ تجرد نفس ناطقه، و مراتب آن، ردّ قدیم زمانی بودن عالم، انکار کرویّت زمین و وجوب عمل به علم در مسائل فرعی فقهی در زمان غیبت که همه موارد فوق در جای جای کتاب صافی شرح کافی آمده است.

٦- حرمت شرب تتن، ملاخلیل قزوینی استفاده از تتن و دخانیات را حرام می‌دانسته لذا به همین دلیل رساله‌ای در حرمت شرب تتن، به رشته تحریر درآورده و آن را به محضر علامه مجلسی که به طور مفرط از قلیان استفاده می‌کرده فرستاده است. (خوانساری، ١٤٢٥ : ٣، ٢٧٢)

٧- شهامت و جوانمردی ملا خلیل قزوینی:

گفته‌اند ملاخلیل باشهامت بود و اگر می‌دانست که نظرش اشتباه است فوراً عذرخواهی می‌کرد. ملاخلیل در مسئله‌ای با جناب ملامحسن فیض کاشانی، مدت‌ها بحث و مناظره و مکاتبه داشت و متقاعد نمی‌شد، بعد از مدت‌ها که خود متوجه اشتباه خود گردید و فهمید حق با فیض است، پای پیاده از قزوین به کاشان رفت و نرسیده به دیوار خانه فیض صدازد: یا محسن قداتاک المسیئ ؛ و فیض تا اینکه صدای یار دیرینه خود را شنید آمد و او را در آغوش گرفت.

واژه شناسی:

برای درک بهتر مطالب این مقاله لازم است واژه روش را توضیح دهم.

روش، واژه فارسی است که در معنا اسم مصدر کلمه رفتن است و در لغت از کلمات مختلف برای نیل به معنا استفاده شده است، لذا روش را در لغت به معانی: طرز، طریقه، قانون، قاعده، راه، هنجار، شیوه، اسلوب و... معنا شده است.

دکارت، روش را راهی می‌داند که به منظور دست‌یابی به حقیقت علوم باید پیمود، بنابراین، در عرف دانش امروزی روش را به مجموعه شیوه‌ها و تدابیری دانسته‌اند که باری شناخت حقیقت و دور ماندن از لغزشهایی فکری، در نظر گرفته می‌شود امّا در عرف و محاورات عرفی، هرگاه شخصی دارای هدف و مقصدی باشد و برای رسیدن به آن هدف خود، راهکار مخصوص و تلاش و کوشش ویژه نیاز باشد، راهکار و شیوه را که آن شخص برای رسیدن به هدف خود اتّخاذ

می‌کند، و کوشش و تلاش شخص برای رسیدن به آن و جدّیت در این راه را «روش» گویند.

روش در اصطلاح عبارت است از کوشش و تلاش ویژه برای رسیدن و نائل آمدن به هدف ویژه‌ی که از قبل برای شخص مشخص شده است. و به عبارت دیگر، عبارت است از اتخاذ شیوه و تدابیر مخصوص برای بدست آوردن حقیقت معنا را در هر موضوعی روش گویند. ملا خلیل قزوینی قبل از نگارش کتاب صافی شرح کافی، علت نگارش این کتاب را دستور بالمشافهه شاه سلطان محمد ملقب به شاه عباس دوم دانسته و ضمن تأیید و تمجید از شاه که قزوین را پایتخت خود قرارداده و در آنجا اجلال نزول نموده و علما را جمع کرده و از بین علماء به اینجانب التفات ویژه نموده و بعد از پرسش احوال این جمله را گفته: «پس بالمشافهة العلیة العالیة»... فرمان واجب الاذعان شرف صدور یافت به شرح دیگری بر کافی به زبان فارسی تا همگان از آن بهرمند شوند و من سمعاً و طاعةً گفتم.

دو نکته:

۱- نکته اول این است ایشان در سایه حمایت شاه صفوی که در اعتقادات خود موافق ملا خلیل بوده است لذا کار پرحجم شرح‌نگاری برای ملاخلیل در نگاشتن این کتاب صافی آسان شده است.

۲- نکته دوم این که در بوجود آمدن شرح فارسی برای کتاب کافی در زمان شاه عباس صفوی (سده ۱۱ق) خود شخص شاه نقش بی بدیلی داشته است؛ ملا خلیل قزوینی، که بدستور مستقیم شاه عباس صفوی دوم، شروع به نگارش شرح فارسی برای کتاب گران‌سنگ کافی (الکافی) نمود و چون زمان شروع بکار این شرح که شرح بر هرسه(اصول، فروع وروضه) بخش کتاب کافی است درسال ۱۱ق می‌داند لذا از صعوبت خاصّی در نثر فارسی برخوردار است، یعنی دارای اغلاق و ابهام‌های سنگینی می‌باشد که بعضا معنی واژه‌هایی که برای توضیح مطلب بکاررفته در معاجم لغت یافت نشده است و این صعوبت در نثر، مال دوره زمانیّ ملّا خلیل بوده است. آنچه تا به حال به زیور طبع آراسته شده است فقط بخش اصول از شرح کافی به زبان فارسی به چاپ رسیده، امید است متولیان امور حدیث بتوانند بخش فروع و روضه را نیز به چاپ برسانند.

روش ملاخلیل قزوینی در شرح اصول کافی

ملا خلیل خود روشش را در این شرح به طور مختصر متذکر می‌شود و می‌گوید؛ اگر ترجمه این کتاب (الکافی) در همه‌جا موافق لفظ عربی باشد فارسی «ایان» نمی‌شود (روان ساده و آشکار) و اگر اکتفا به مضمون شود، نمی‌توان دانست که هرلفظ عربی دقیقا چه معنایی دارد، بنابراین درترجمه متون عربی من راه میانه را انتخاب کردم وروش من، در ترجمه کافی بین این دو امر مذکوراست یعنی نه ترجمه لفظ به لفظ ونه نقل به مضمون وتمام. بلکه وسط این راه را درترجمه بنام «صافی، شرح کافی» برگزیده ام پس معذور باید داشت که چه بسا قصد امام معصوم علیه السلام درحدیث بیان مطلبی است بس بزرگ، نه آنچه را که من بعنوان ترجمه انتخاب کرده ام که شاید بازیچه‌ی بیش نباشد، لذا ترک زیاده روی به قدروسع، لازم وپر فایده است. (خلیل قزوینی، ۱۳۸۹ : ۱، ۹۹)

روش ملا خلیل قزوینی در شرح خطبه اصول کافی:

ملا خلیل قزوینی ابتدا متن حدیث کافی شریف را تحت عنوان «اصل» به اندازه مورد نیاز می‌آورد، وی حدیث را بدون کم و زیاد و تقطیع آورده و سپس به توضیح آن می‌پردازد، بعد از آن تک تک واژگان احادیث را توضیح می‌دهد، نکته قابل تذکر این است که ایشان از متن کافی آن مقدار که بنظر ایشان لازم است را بدون کم وزیاد ویا تقطیع روایت در کتاب می‌آورد.

و سپس ترجمه حدیث را تحت عنوان «یعنی» می‌نگارد در واقع ملا خلیل در این روش توجه خاصی به خود روایات دارد و سعی می‌کند محتوای روایات را بطور دقیق به فارسی برگرداند.

ایشان برای وضوح بیشتر مطالب و فهم درست همگان، کلمات سخت و مشکل به را بطور جداگانه می‌آورد که این کار تسلط ایشان بر لغت عرب را می‌رساند. و در بعضی موارد کلمات عربی را به صورت تر کیبی آورده و توضیح میدهد که منظور چیست و اشاره به چه مطلب دارد و ناظر به کدام مطلب است.

روش ملاخلیل در شرح احادیث و روایات آن است که از ادبیات عرب، اگر لازم باشد و از قرآن و احادیث کمک می‌گیرد تا فهم معنای درست مطالب ارئه شود.

بنابراین، اگر بخواهیم روش ایشان را با روش‌های تفسیری و ترجمه‌ای امروزی مقایسه کنیم، می‌توان گفت روش او روش ترجمهٔ روایی صرف نخواهد بود، زیرا ایشان از روایات و قرآن و ادبیات در ترجمه به نحو احسن سود برده است، لذا می‌توان گفت روش ملا خلیل در صافی شرح کافی، تلفیقی از روش‌های مختلف اجتهادی است یعنی نمی‌شود گفت روش ایشان در صافی، توضیح روایت بوسیله روایات دیگر است. ایشان وقتی می‌خواهد خطبه کتاب الکافی را شرح کند قسمتی از خطبه را می‌آورد و عنوان آن را «اصل» قرار می‌دهد و در مرحله بعد خطبه «شرح» می‌کند این دو کلمه (اصل و شرح) جزء کلمات کلیدی و واژه‌های جدا نشدنی در صافی شرح کافی می‌باشد قابل یادآوری است کلمه پرکاربرد دیگری که ملاخلیل استفاده می‌کند واژه «یعنی» است مثل دو کلمه که قبلا ذکر شد البته این واژه بیشتر در مواردی استفاده می‌شود که مطلب یا مطالب، نیاز به توضیحات بیشتری داشته باشد آن وقت ایشان از کلمه یعنی بهره می‌برد. البته این «یعنی» با «یعنی» دیگری که جزء کلمات پرکاربرد است و در ردیف «اصل» و «شرح» قرار دارد و توسط آن ترجمه حدیث را بیان می‌کند فرق دارد.

با توجه به توضیحات ارئه شده ملا خلیل قزوینی روش‌هایی که درپیش گرفته است، از لغت و دیگر شروح، برای کافی و حتّی از کتب اهل سنت برای تأیید مطلب و مدّعای خود شواهدی می‌آورد، امّا وقتی که به باب اوّل یعنی باب « عقل وجهل» در کتاب کافی میرسد احادیث موجودرا به تر تیب شماره شرح می‌نماید حدیث« اول ودوم و... » که این کار ملا خلیل خود در توضح بیشتر مطالب کتاب درشرح صافی می‌افزاید وبعد یک حدیث را به صورت کامل تحت عنوان اصل آورده وسپس به شرح آن می‌پردازد، در مرتبه سوم عنوان دیگری را تحت عنوان «یعنی» اضافه می‌کند که منظور از آن ترجمه دقیق احادیث وبدست آوردن معنای حدیث وتوضیحات بیشتر مطالب حدیثی می‌باشد وپس ازان به شرح وتوضیح احادیث بعدی با همان روشی که عرض شد می‌پردازد.

چنین به نظر میرسد اگر بخواهیم روش ملا خلیل قزوینی را درصافی، شرح کافی در دو جمله خلاصه شود، باید عرض کنم که روش ایشان استفاده وبهره بردن ترکیبی از آیات وروایات وکتب گوناگون اعمّ از معاجم لغات وشروح واستفاده از ادبیّات عرب بوده به اضافه شیوه ای که

مخصوص خودش در تعیین و تشخیص دقیق معانی لغات واستفاده از سیاق کلام در تر جمه احادیث شریف کتاب کافی می‌باشد. بنا براین می‌شود گفت: روش ایشان در تر جمه وتوضیح احادیث در کتاب صافی شرح کافی، روش اجتهادی است مثل یک مجتهد که احکام را از تطبیق اصول و فروع بدست آورده وبر اساس آن فتوا میدهد.

وی به کمک ابزارهای فهم حدیث فهم دقیقی از حدیث جهت عمل کردن به آن ارائه می‌دهد و تا می‌تواند مخاطب را به مقصود امام علیه السلام نزدیک می‌کند.

برای فهمیدن بهتر شیوه وروش ملاخلیل قزوینی را آنطوریکه خود در کتاب صافی شرح کافی به رشته تحریر در آورده است، لازم است چندسطری ازشرح خطبه کافی را آن گونه که ملا خلیل آورده است، آورده شود و بعد از آن نمونهٔ دیگری از شرح حدیث را بیاورم.

اصل: «الَحمَدُالِلّهِ الَمَحمُودُ لِنِعَمِه، المعبود لقدرته، المطاع لسلطانه، المرهوب لجلاله المرغوب الیه فیماعنده، النّافذ امره فی جمیع خلقه. »

شرح: الحمد: ستودن، بمعنی نیکی کسی گفتن درکاریکه درکاریکه توانایی ترک آنرا نیز داشته باشد.

العبادة: تعظیم شخصی که به قصد عاقبت بخیری به رخصت بزرگتر، از آن شخص، درآن تعظیم.

پس تعظیم کعبه عبادت الله باشد نه تعظیم خود کعبه وتعظیم بت، عبادت خود بت یا فرماینده آن باشد، وپیروی فتوایی اهل حق، عبادت الله تعالی باشد نه ایشان، وپیروی فتوای اهل با طل، عبادت شیطان وشرک باشد.

الفدرة: توانایی بر هریک از کردن چیزی ونکردن آن چیز.

الاطاعة: فرمان برداری.

السلطان غالب بودن بر مملکتی.

الرهبة: ترس.

الرغبة: توجه بسویی چیزی کردن.

النفوذ: گذرایی الامر: حادثه بمعنی کاری معتدبه باشد

وصیغه افعل ومانند آن را نیز امر می‌نامند برای اینکه تعلق می‌گیرد مگر بکاریکه معتدبه یاشد وهردو این جا مناسب است ؛ چه اشارت است به آیت سوره یس: «انماامره اذا اردشیئا ان یقول له کن فیکون».

الخلق: تدبیر، وتدبیر کرده شده وهردو این جا مناسب است.

یعنی: ستایش مر خدایی تعالی راست که ستوده شده است برای نعمتش، عبادت کرده شده است برای قدرتش. این اشارت به آن است حمعی که منکر قدرت اند میگویند که: آنچه می‌کند اسباب نکردن آن ندارد وآنچه نمی‌کند، اسباب کردن آن ندارد، منکر استحقاق عبادت، بلکه حمد نیز خواهدبود.

فرمان برده شده است برای سلطنتش، ترسیده شده است برای این که جهل وجانب گیری ندارد. توجه کرده شده بسوی او ست به دعا وعبادت درطلب آنچه نزد اوست که خزائن آسمان‌ها وزمین‌ها ونعمت جاودانی باشد گذراست امر درجمیع اقسام تدبیر او. (خلیل قزوینی ۱۳۸۹ : ۱۰، ۱۰۱)

روش ملا خلیل قزوینی در توضیح حدیث با قرآن:

ملا خلیل برای این که بتواند مخاطب خود را در کتاب صافی شرح کافی به مطالب کتاب و فهم احادیث توجه دهد، بعد از شروع به شرح و ترجمه خطبه، ابتدا متن عربی را تاجاییکه لازم است پیاده میکند، عنوان متن عربی را «اصل» قرار داده و پس از آن، متن را شرح می‌نماید و برای آن عنوان « شرح » را برمی گزیند.

و اگر در میان متن اصلی حدیث کلمات سنگین‌تری باشد، آن را بصورت جداگانه ترجمه و شرح می‌کند، و در بسیاری از موارد برای فهم احادیث از آیات قرآن کمک گرفته است که در این جا به دو نمونه آن اشاره می‌کنم:

۱. وقتی خطبه حمد را شروع به ترجمه می‌کند تک تک کلمات مهم راجدا گانه توضیح میدهد، کلمات همچون: القدرة، الاطاعة، السلطان، النفوذ، والجلال والرهبة ودرتوضیح کلمه النّفوذ، آن را بمعنی گذرایی — امر که بمعنی حادثه وکاریکه معتدّبه باشد ترجمه کرده است

وصیغه افعل و مانند آن را امر گویند چون به کار معتدّ به اشاره دارد.

ملاخلیل برای تأیید مطلب خود از قرآن کریم بهره میگیرد آنجا که به آیه ۳۶ سوره مبارکه یس توجه می‌کند: (انّما امره اذا ارادشیئا ان یقول له کن فیکون). ویا آنجا که قسمت دیگری از خطبه را می‌آورد وعنوان اصل میگذارد: «احتج علی خلقه برسله... »ودر قسمت شرح مطلب کلمات عربی چون: «امور، اوضح، دلائله، انبعث، مبشرین ومنذرین» را توضیح داده ومیفرماید: ضمیر دلائله به الله برمی گردد ومراد از دلائله ائمّه هدی علیهم السلام است تا مردم را در روز قیامت در مقابل مؤاخذه پروردگارشان حجّتی نباشد ودر همین جا این متن را اشاره دارد: (لئلّا یکون للنّاس علی الله حجّة بعدالرّسل) را می‌آورد تا مطلب کاملا تأیید گردد. واز این قبیل تطبیقات واشارات به آیات در روش ملا خلیل زیاد بچشم می‌خورد. (همان، ج۱، ص۱۰۷)

نمونه دوم: ملا خلیل در حدیث دوازدهم، در شرح عقل، که در حدیث آمده کلمه را بصورت جداگانه می‌آورد میفرماید: «العقل» خردمندی، الفهم، به فتح فاء وسکون هاء: هوشمندی. فرق بین عقل وفهم این است که دومی از توابع اول است. وقتی ما به دقت در نحوه ترجمه شرح حدیث صافی نگاه می‌کنیم، قدرت و دقت ملاخلیل آشکار می‌شود، یعنی ملا خلیل در (سده ۱۱ه ق) حتی حرکات اعراب کلمه‌ها ر به ما نشانداده است آنجا که می‌گوید: «بفتح فاءوسکون هاء» این هم دلیل دارد چون اکثر کتب قدیم خالی از اعراب بودند ومؤلفین فکر میکردند اگر به حروف وکلمات اعراب هم بدهند شاید در مرور زمان کاغذ نم بکشد ویا در مکان مرطوب قرار گیرد ونشط کند آن وقت همین اعراب‌ها با عث نا خانا شدن کل کتاب گردد، لذا مصنفین ومؤلفین در توضیح مطلب کلمه مورد نظر، نه با اعراب بلک هبا گفتن جهت‌هایی حرکت اعراب وضح بیشتری برای حرکات کلمات بوجود می‌آوردند واز جمله ملا خلیل که ایشان نیز ازین فن بهره کافی داشته است وهمچنین بسیار واضح وروشن روش توضیح حدیث دوازد هم با قرآن را برای ما یاد آور شده آنجا می‌فرماید: یاهشام، ان الله تبارک وتعالی، بشر اهل العقل والفهم فی کتابه فقال: «فبشرعبادالذین یستمعون القول، فیتبعون احسنه والئک الذین هداهم الله واولئک هم اولوا الاباب» امام کاظم علیه السلام به هشام فرمود: ای هشام خداوند تبارک وتعالی بشارت داده است اهل عقل وخرد را در کتاب خود، آنجا که فرمود: بشرات بده ای پیامبربه آن بندگانم که سخن را

می‌شنوند اما از نیکوترین سخن پیروی می‌کنند، آنها کسانی هستند که به مدد توفیق، خداهـدایت شان فرموده همان‌ها کسانی هستند که به آن‌ها صاحبان خرد واندیشه گفته می‌شود.

بنا براین بهترین وساده ترین روش وشیوه ملا خلیـل درتوضـیح وشـرح احادیـث، در صـافی، شرح کافی، همان روش توضیح حدیث به وسیله آیات قرآنی است.

روش ملاخلیل قزوینی درتوضیح حدیث با حدیث:

ایشان در شرح حدیث پانزدهم کتاب صافی شرح کافی ودر شرح حدیث عقـل بـه ایـن روش عمل نموده است، چون حدیث را به این شکل آورده:

اصل: جماعة من اصحابنا، عن احمد بن محمد بن عیسی، عن الحسن بن علـی بـن فضـال، عن بعض اصحابنا عن ابی عبدالله علیه‌السلام قال: « ما کلّم رسول اللـه صلی‌الله‌علیه‌وآله العبـاد بکنـه عقلـه قـطّ». وقال: قال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله: «انّا معاشرالانبیاء امر نا ان نتکلّم النّاس علی قدر عقولهم».

شرح: یعنی روایت است از امام جعفر صادق علیه‌السلام که گفت: سخن نگفت رسول خدا با بندگان الله تعالی، به تمامی خرد مندی خود هرگز، چه اینکه ایشان (بندگان خـدا) نمی‌فهمیدنـد همـه را مگر بواسـطه مقـدمات بسـیاری. وامـام گفـت: رسـول خـدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمـود: مـا گـروه پیغمبـران، مأمورشدیم ازجانب خدایی تعالی به این که سخن گوییم با مردمان به اندازه خرد مندیهایی شـان. روشن است دراین حدیث ملا خلیل ازروش توضیح حدیث، به حدیث دیگر بهره بـرده وحـدیث اول را به وسیله حدیث دوم تأیید نموده است. این روش بین علماء وبزرگان درحوزه حدیث بسـیار متعارف بوده که ملا خلیل از این شیوه نیز بخوبی استفاده نموده است.

روش ملا خلیل قزوینی درتوضیح حدیث با ادبیات عرب:

ملا خلیل درکتاب صافی، شرح کافی وشرح حدیث بیستم ازاین کتـاب ضـمن بیـان حـدیث طولانی از امام علی النّقی علیه‌السلام: «انّ الله لمّا بعث موسی... »

شرح: الآلة: به همزه والـف منقلبـه ازواو وتخفیـف لام وتأنیـث، رجعـت بمعنـی برگشـتگی ونارواییی وآن ضد رواج ورونق است مأخوذ از أول بفتح همزه وسکون واو که مصدر از باب نصـره بمعنی رجوع است.

السّحر: به کسر سین بی نقطه وسکون حاء بی نقطه، مصدر باب منع، به معنی جادو، وآن کاری است که خارق عادت نماید به تلبیس وتزویر.

الطبّ: به کسر وضم وفتح طاء بی نقطه، مصدرباب ضرب ونصر به معنی علاج ودرمان.

الزمانة: به فتح زاء با نقطه آفتی که استمرار دارد احتیاج بسویی طب کنایت است ازماهر شدن در آن علم.

برص: به فتح باء یک نقطه وفتح راء بی نقطه، سفیدی است که درظاهرپوست بدن بهم رسد از ریخته شدن بلغم درباطن آن. این گونه دقت در شرح احادیث در کتاب صافی شرح کافی، نشاندهنده این است که ملا خلیل اهمیت فوق العادهی به این روش می‌دهد ودرجایی جایی کتاب ایشان در توضیح احادیث از این روش استفاده شده است واز طرف دیگر تبحّر وتخصّص ایشان را درعلم به ادبیات عرب میرساند.

روش ملا خلیل قزوینی در توضیح حدیث با قواعد زبان شناسی

ملا خلیل در باب بیست و دوم کتاب صافی شرح کافی و بخش اختلاف احادیث، در حدیث اول از قیس هلالی از امیرالمؤمنین﵇ از این روش استفاده کرده است و از آنجایی که حدیث طولانی است مقدار مورد نیاز را در این جا ذکر می‌کنیم:

اصل: عن علی ابن ابراهیم، عن هاشم عن ابیه، عن حماد بن عیسی، عن ابراهیم بن عمر الیمانی، عن ابان بن ابی عیاش، عن سلیم بن قیس هلالی، قال: قلت لامیر المؤمنین﵇ «انّی سمعت... » مضمون حدیث این است: قیس می‌گوید یا علی من از سلمان وابا‌ذر ومقداد چیزهایی را دربیان معنی متشابهات قرآن وحدیث از پیغمبر شنیدم که مخالف است با آنچه در دستان همه مردم است واز شما بعنوان خاندان پیغمبر چیزهایی را شنیدم که شما مخالف هستید با آنچه در سینه‌هایی مردم است ومی فرمایید آنچه دردستان مردم است نا کارآمد است، آیا مردم به رسول خدا تهمت زده اند یا مردم در پیروی از متشابهات قرآن وحدیث به ظن خود عمل کرده است بی آنکه فهمیده با شد ویا وجهی دیگری دارد؟

فاقبل علی﵇ «فقال:... » (خلیل قزوینی، ۱۳۸۹ : ۱، ٤٤٩)

ملاخلیل در شرح لغات می‌گوید: مراد «بحق»، بکارآمدنی است ومراد « بباطل» بکار نیامدنی است، « صدقا» تاآخر، ازقبیل عطف مفصل بر مجمل است و مقصود تقسیم باطل به پنج قسم است. پس حق آنست که هیچ کدام ازان پنج قسم ذیل، درآن نباشد، مراد به «عام» این جا مطلق است مثل تحریررقبه، در کفاره ظهارکه در سوره مجادله آمده است ومراد به« خاص » دراین جا مقید است مثل تحریر رقبه مؤمنه درکفاره قتل خطأ که در سوره نساء آمده است. دراین جا ملاخلیل به این نکته اصولی اشاره دارد وبه وسیله دوتا آیه قرآنی به اصولیین متعرّض می‌شود وبه اعتقاد خود بطلان مذهب اصولیین را بر ملا می‌کند، در دو مثال مذکور چه آیات قرآن با شد وچه احادیث ؛ چون اصولیین به گفته ایشان مطلق را بر مقید حمل می‌کنند به اعتبار لغت وعرف یا به اعتبار قیاس ودر این جا از کلام شیخ ابوجعفر طوسی بهره می‌گیرد که ایشان در کتاب «عدة» در فصل ذکر الکلام فی المطلق والمقیّد بیان کرده وگفته: مطلق و مقیّد نوعی از خاصّ وعام است. امّا روش ایشان بجای مطلق ومقیّد ویا خاص وعام که از فحوای کلام ایشان فهمیده می‌شود وقبول دارد، تحت این عناوین است:

محکم: یعنی این که لفظ رسول الله ﷺ صریح الدلاله باشد وغیر منسوخ باشد چه این که در ذیل تفسیر آیه آمده باشد یانه.

متشابه: یعنی این که لفظ رسول الله ﷺ صریح الدلاله نباشد که درا ین صورت نقل مطابق با منقول نیست پس باطل است.

حفظ: یعنی نگه داشتن لفظ رسول الله ﷺ درخاطراست که باطل است.

وهم: فراموش کردن لفظ رسول الله ﷺ یا نشنیدن بعض کلمات که با طل است.

بنابر این ملا خلیل از چهار قسم فوق تنها یک قسم را درست می‌داند که لفظ صریح الدلالة باشد و بقیه اقسام باطل، اما این عالم بزرگ از آنجا که ارادت خاصی به احادیث کتاب الکافی دارد واژه‌های خاصّ عربی که بار عام یا خاص ویا مطلق ومقید دارد را بکار می‌بندد، مثلا ایشان اگر متشابه میگوید به احتمال زیاد منظورش همان مطلق است واگر محکم میگوید، منظورش همان مقید است، ایشان علم اصول را بخوبی می‌داند وتاحدی هم قبول دارد وقواعدش را بکار می‌بندد اما درقالب روایات، ونمی خواهد ازقالب روایات بیرون برود. به نظر میرسد این کوشش

وتلاش فقهی ملا خلیل مرحوم نیز نوعی استنباط احکام ومعادله اصول وفروع از دین بشمار میرود که خود نوعی از اجتهاد است.

روش ملا خلیل قزوینی درتوضیح حدیث با تاریخ مسلم:

یکی از روشهای ملا خلیل در توضیح احادیث استفاده ایشان از تاریخ مسلم است که در جاهای مختلف از تاریخ مسلم کمک گرفته از جمله به یک نمونه اشاره می‌کنم، وی در باب « الاخذ با السنة وشواهد الکتاب» که باب بیست و سوم است چنین روشی را به کار برده است، در مرحله اول واژگان را چنین معنا می‌کند:

الاخذ: بفتح همزه وسکون خاء با نقطه، مصدر باب نصر به معنی تمسّک وچسپیدن به چیزی برای دفع ضررازخود.

السنة: طریقت مستمره، واین جا عبارت است از راه وروش الله تعالی در هر کتاب خود، چنانکه گفته درسوره فاطر: « فلن تجدلسنة الله تبدلا ولن تجد لسنة الله تحویلا».

وگاهی سنت مستعمل می‌شود بعد از کتاب به معنی چیزی که رسول الله ﷺ بیان کرده واز قرآن کریم مفهوم ما نمی‌شود.

الشواهد: جمع کثرت «شاهدة» است و مراد از آن آیات محکمات بسیار است که شکی در گواهی آنها نباشد و هر یک مفید یقین باشد مثل آیه ۱٦۹ سوره اعراف (فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هذَا الْأَدْنى وَ يَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنا وَ إِنْ يَأْتِهِمْ عَرَضٌ مِثْلُهُ يَأْخُذُوهُ أَ لَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ ميثاقُ الْكِتابِ أَنْ لا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلاَّ الْحَقَّ وَ دَرَسُوا ما فيهِ وَ الدَّارُ الآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذينَ يَتَّقُونَ أَ فَلا تَعْقِلُونَ) که از اختلاف و پیروی ازظن نهی می‌کند و بیان می‌دارد که از امام حق پیروی کنید واز امامیکه عالم به احکام الله جمیعا نباشد پیروی نکنید. واین که امام حق را بشناسید تا زمان انقراض عالم دنیا کافی است. واین طریقت استد لال برامام حق است در سفارش امیر المؤمنین علیه السلام به عبدالله بن عباس در نهج البلاغه «من وصیة له علیه السلام: لمّا بعثه للاحتجاج علی الخوارج»: (لا تخاصمهم با القرآن فانّ القرآن حمّال ذووجوه تقول ویقولون ولکن حاجّهم با السّنة فا نّهم لن یجدوا عنها محیصا).

ایشان ضمن بیان این که اگر آیات قرآن صریح نبا شد ما باید به سنّت نبوی عمل کنیم، و مـردم از حق چیزی نمی‌فهمند و باید امام بحق ما را ، در این موارد راهنمایی کند اشاره به یـک حقیقـت تاریخی مسلم دارد، آنجا که می‌گوید: بدانکه جمعی که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را امـام چهـارم می‌دانند، چند طایفه شده اند و بزرگتر ایشان اشاعره و معتزله اند، اشاعره در مسـائل اصـول دیـن، تابع ابوالحسن اشعری اند ومعتزله دراصول دین، تابع واصل ابن عطا اند وجمیع شـان در مسـائل فقه اهل اجتهادند، ودر زمان یکی از خلفایی بنی عباس به حکم خلیفه چهار مجتهد بهم رسانیده شده که با هم اختلاف در فتوای دارند به پیروی ظن شان پس چهار طایفه شده انـد: جمعـی تـابع ابوحنیفه وحمعی تابع شافعی وجمعی تابع مالک ابن انس وجمـی هـم تـابع احمـد ایـن حنبـل. اشاعره که بزرگتر آنها هستند خود را اهل سـنت وجمـا عـت می‌داننـد ودیگـران را اهـل بـد عـت می‌شمارند. اما شیعه‌ی دوازده امام آنهارا حشویه و کواتم می‌نامند به اعتبار این که محکمات قـرآن را ترک کرده اند واز پی احادیث دروغ راه افتاده اند به اعتبار آیه ۱۵۹ سوره بقـره کـه میفرمایـد: «إِنَّ الَّذينَ يَكْتُمُونَ ما أَنْزَلْنا مِنَ الْبَيِّناتِ وَ الْهُدى مِنْ بَعْدِ ما بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتابِ أُولئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّـهُ وَ يَلْعَنُهُمُ اللاَّعِنُون». ملا خلیل اهل سنّت واقعی را شـیعه دوازده امـامی دانسـته و اشـاعره را کـواتم (کتمان کنندگان آیات صریح قرآن) آیات محکم را رها کرده اند وکتمان کنندگان راه حق شـده انـد ومنظور از امام حق آیات محکمات قرآن است بعنوان امام حق وبعـد ائمـه معصـومین علیهم السلام امامـان حق اند. بنا بر این روش ملا خلیل دراستفاده از احادیث دارایی سه رکناساسـی اسـت کـه بعـد از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مورد توجه ایشان قرارگرفته است.

۱- خود قرآن و ۲- سنت رسول لله صلی الله علیه و آله و سلم و ۳- ائمّه حق که همان ائمّـه هدی(صـلوات اللـه علیهم اجمعین است)، درموارد یکه آیات قرآن صرا حت در دلالت نداشته باشد.

روش ملا خلیل قزوینی درتوضیح حدیث با اجماع:

ملا خلیل قزوینی در باب بیست و دوم و بحث اخـتلاف احادیـث بـا یکـدیگر، و در حـدیث شماره دوازدهم، مضمون حدیث این است: عمر بن حنظله از امام صادق علیه السلام پرسید، دو نفـر مـرد از شیعه امامیه که میان شان نزاعی بود، در میراث یا چیزی دیگـری، ایـن دونفردادخـواهی شـان را

پیش سلاطین یا داوران جور، بردند آیا جایز است؟ امام﵇ فرمود: دادخواهی بردن پیشداوران ظلم، وجر چه بحق یا به ناحق جواز ندارد ؛ حنظله گفت: پس چکار کنند؟ امام﵇فرمود: با ید یک نفر از شما ویا کسیکه نظر به حلال وحرام ما داشته باشند وحکم مارا بشناسد بین شان حکم کند وپس چون حکم کرد ومورد قبول طرف دیگر واقع نشد، در واقع سخن مارا به خود ما برگردانده ودر حقیقت حکم حدارا رد کرده است.

دراین جا چهارروش برای ترجیح یک حدیث بردیگری وجود دارد:

۱ –اینکه راوی یکی از دو حدیث اعدل از راوی حدیث دیگری با شد.

۲– اگر هردو اعدل بود راوی یکی از دو حدیث افقه از دیگری باشد.

۳– اگر هر دو درصفت اعدل وافقه برابر بود آن که صادق تر است مقدم می‌شود.

٤– اگر هردو راوی درتمام صفات برابر باشند آن که راوی اش اورع از دیگری باشد مقدم می‌شود. حنظله می‌گوید گفتم در تمام صفات راویان با هم برابراند آن وقت چکار کنیم؟ امام﵇ فرمود: به حدیث که راوی آن مجمع علیه است باید عمل کرد یعنی راوی آن بین شما معروف تر از دیگری باشد، اما روایتی که شاذّ وکمیاب است ترک می‌شود. از نقل این حدیث، در کتاب صافی بخوبی استفاده می‌شود، جناب ملا خلیل قاعده اجماع را در استفاده از حدیث قبول داشته ومورد توجه وی بوده است چون روایت حنظله از امام صادق﵇ تأکید بر اجماع برراوی دارد. قابل ذکر است همچنین این تر جیحات ادامه دارد تا برسد آنجا که هردو حدیث یکی مخالف با مخالفین (اهل سنت) باشد پذیرفته می‌شود زیرا دو حدیث در همه اوصاف باهم برابر بوده است.

روش ملا خلیل قزوینی درتوضیح حدیث با عقل:

ملا خلیل درباب اول وحدیث بیست ودوم به عقل نیز توجه داشته است.

اصل: عن علی ابن محمد، عن سهل ابن زیاد، عن محمد بن سلیمان، عن علی ابن ابراهیم، عن عبدالله بن سنان، عن ابی عبدالله﵇ قال: «حجّة الله علی العباد، النّبی، والحجة فیمابین العبادوبین الله، العقل».

شرح: از امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که فرمود: حجت خدا بر بندگانش در ظاهر پیامبر است که معجزه قرآن را آورده وحجت خدا بر بندگانش در نهان حجت باطنی) بین بندگان وخداوند، خرد مندی است، بوسیله آن پیامبر شناخته می‌شود وامام، در هر زمانی که لازم باشد ؛ وحدیث دیگری مؤید حدیث اول اول می‌آورد به همین مضمون از هشام از امام کاظم علیه السلام که فرمود: یا هشام «انّ الله علی النّاس حجّتین: حجّة ظاهرة و حجّة باطنة فامّا الظّاهرة فا الرّسل و الانبیاء و الأئمّة و امّا الباطنة فالعقول». ای هشام، ازطرف خداوند بعهده مردم دو تاحجت است، ۱- حجت ظاهری که پیامبر وانبیاء وائمة معصومین هستند و۲- حجت باطنی که عقل‌هایی مردمان است و خداوند حجج خو درا برای مردمان بوسیله عقل که داد کامل کرد.

روش ملا خلیل در ترجمه احادیث:

ملا خلیل پس از توضیح حدیث به عنوان «شرح» و بیان تک تک واژگان حدیث شروع به ترجمهٔ حدیث تحت عنوان «یعنی» می‌کند. و در آخر دیدگاه خودش را ارائه می‌نماید. به نمونه زیر دقت فرمایید:

(حدیث) هشتم

اصل: (عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الْأَحْمَرِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ الدَّيْلَمِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ:) قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: فُلَانٌ مِنْ عِبَادَتِهِ وَدِينِهِ وَفَضْلِهِ، فَقَالَ عليه السلام: «كَيْفَ عَقْلُهُ؟» قُلْتُ: لَاأَدْرِي، فَقَالَ عليه السلام: «إِنَّ الثَّوَابَ عَلى قَدْرِ الْعَقْلِ؛ إِنَّ رَجُلًا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَانَ يَعْبُدُ اللَّهَ فِي جَزِيرَةٍ مِنْ جَزَائِرِ الْبَحْرِ، خَضْرَاءَ، نَضِرَةٍ، كَثِيرَةِ الشَّجَرِ، طَاهِرَةِ الْمَاءِ، وَإِنَّ مَلَكاً مِنَ الْمَلَائِكَةِ مَرَّ بِهِ، فَقَالَ: يَا رَبِّ، أَرِنِي ثَوَابَ عَبْدِكَ هذَا، فَأَرَاهُ اللَّهُ ذلِكَ، فَاسْتَقَلَّهُ الْمَلَكُ، فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ أَنِ اصْحَبْهُ، فَأَتَاهُ الْمَلَكُ فِي صُورَةِ إِنْسِيٍّ، فَقَالَ الرجل لَهُ: مَنْ أَنْتَ؟ فَقَالَ: أَنَا رَجُلٌ عَابِدٌ بَلَغَنِي مَكَانُكَ وعِبَادَتُكَ فِي هذَا الْمَكَانِ، فَأَتَيْتُكَ لِأَعْبُدَ اللَّهَ مَعَكَ، فَكَانَ مَعَهُ يَوْمَهُ ذلِكَ، فَلَمَّا أَصْبَحَ، قَالَ لَهُ الْمَلَكُ: إِنَّ مَكَانَكَ لَنَزِهٌ وَمَا يَصْلُحُ إِلَّا لِلْعِبَادَةِ، فَقَالَ لَهُ الْعَابِدُ: إِنَّ لِمَكَانِنَا هذَا عَيْباً، فَقَالَ لَهُ: وَمَا هُوَ؟ قَالَ: لَيْسَ لِرَبِّنَا بَهِيمَةٌ، فَلَوْ كَانَ لَهُ حِمَارٌ رَعَيْنَاهُ فِي هذَا الْمَوْضِعِ؛ فَإِنَّ هذَا الْحَشِيشَ يَضِيعُ، فَقَالَ لَهُ الْمَلَكُ: وَمَا لِرَبِّكَ حِمَارٌ؟ فَقَالَ: لَوْ كَانَ لَهُ حِمَارٌ مَا كَانَ يَضِيعُ مِثْلُ

هذَا الْحَشِيشِ، فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَى الْمَلَكِ: إِنَّمَا أُثِيبُهُ عَلى قَدْرِ عَقْلِهِ».

شرح: فُلَانٌ: مبتداست. مِنْ (به کسر میم و سکون نون): حرف جرّ است. و ظرف، خبر مبتداست؛ و مراد این است که: عبادت او و دین او و فضل او در مرتبه کمال است، چنانچه گویا که او از آنها مخلوق شده، نظیر «خُلِقَ الْإِنْسانُ مِنْ عَجَلٍ».

الدِّين (به کسر دال): فروتنی نزد اللَّه تعالی.

الْفَضْل (به فتح فاء و سکون ضاد بانقطه): بخشش مال و مانند آن.

نَضِرَة (به فتح نون و کسر ضاد بانقطه و راء بی‌نقطه است) به معنی تازه و خرّم.

أَنْ (به فتح همزه و سکون نون که مکسور شده برای التقاء ساکنین) مفسّره است؛ زیرا که أَوْحى متضمّن معنی «قَالَ» است.

يَضِيعُ در اوّل، به صیغه معلومِ باب «ضَرَبَ» است. و در دوم، به صیغه معلومِ باب تفعیل و باب «ضَرَبَ» می‌تواند بود.

یعنی: گفتم امام جعفر صادق علیه السلام را که: فلان کس کامل است طاعتش و فروتنی‌اش و کرمش.

گفت که: چگونه است خردمندی و پیروی حقّش؟

گفتم که: نمی‌دانم.

گفت که: به تحقیق ثواب آخرت به قدر خردمندی و پیروی حق است و طاعت ظاهری، اعتباری ندارد. بیانِ این آن که: مردی از فرزندان یعقوب که بر دین موسی یا عیسی بودند، طاعت می‌کرد در جزیره‌ای از جزیره‌های دریا که سبزِ خوشْ سبزه بسیارْ درختِ پاکیزه آب بود و فرشته‌ای از فرشتگان گذشت بر او. پس گفت فرشته، اللَّه تعالی را که: ای صاحب کلّ اختیارِ من! بنما به من ثواب این بنده تو را. پس نمود اللَّه تعالی به او آن ثواب را. پس کم شمرد فرشته آن ثواب را نسبت به طاعت آن مرد. پس اللَّه تعالی وحی فرستاد سوی آن فرشته که با او باش تا حقیقت کار را دانی.

پس آمد فرشته نزد آن مرد در صورت آدمی. پس گفت آن مرد او را که: چه کسی تو؟

گفت- چون به صورت مرد شده بود- که: من مردی‌ام پرستش کننده. به من رسید احوالِ

جای تو و پرستش تو در این جا. پس نزد تو آمدم تا پرستش کنم اللّه تعالی را با تو. پس بود فرشته با او آن روز. پس وقتی که به صبح روز دیگر رسید، گفت آن مرد را فرشته که: به درستی که جای تو هر آیینه پاکیزه جایی است و نمی‌شاید مگر برای پرستش.

پس گفت او را عابد که: به درستی که این جای ما راست عیبی.

پس فرشته گفت او را که: و چیست آن عیب؟

گفت که: این که نیست صاحب کلّ اختیار ما را سُتوری «۱».

پس اگر می‌بود او را خری، می‌چرانیدیم آن را در این جا؛ چه گیاه به این بسیاری ضایع می‌شود.

پس گفت او را فرشته که: و نمی‌باشد صاحب کلّ اختیار تو را خری.

پس عابد گفت که: اگر می‌بود او را خری، دور بود که ضایع کند مثل این گیاهی را.

پس اللّه تعالی وحی فرستاد سوی آن فرشته که: ثوابش نمی‌دهم، الّا به قدر خردمندی‌اش.

مخفی نماند که این عابد، ابله و مستضعف بوده و شاید که معذور باشد، یا بی‌ادبانه فرض محالی کرده، پس اعتقادِ جسمیّتِ اللّه تعالی نداشته و کافر نبوده. (خلیل قزوینی، ۱۳۸۹ : ۱، ۱۸۸)

ملاخلیل درجایی که احادیث واضح بوده تنها به ترجمه شرح گونه اکتفا می‌کند و واژگان را توضیح نداده و بحث سندی نمی‌کند، مانند نمونه زیر:

حدیث نهم ؛

اصل: علي بن ابراهيم عن ابيه، عن نوفلي، عن السكوني، عن ابي عبدالله، ﷺ قال: (قال رسول الله ﷺ اذابلغكم عن رجل حسن حال فی العبادة، فا نظروافی حسن عقله، فانما يجازای بعقله.)

شرح: گفت رسول الله ﷺ که: چون رسید به شما از مردی این که او خوب حال درهنگام نماز وعبادت دارد، پس بازی مخورید از آن وفکر کنید دراین که آیا خوبی حال او درخرد مندی وپیروی از حق هم ساری است یانه، چه جزا داده نمی‌شود آن مرد درقیامت مگر بقدر خرد مندی اش.

نتیجه گیری:

از بیانات قبلی و بررسی روشهای ملا خلیل قزوینی و تلاشهای او که در توضیح و تفسیر احادیث به کار گرفته شده چنین نتیجه میگیریم که ملاخلیل قزوینی در علوم مختلف از تبحر کافی بهرمند بوده وتخصص علوم رایج زمان خود را داشته است ایشان این همه تلاش‌هایش را بخرج داده و شیوه‌هایی مختلف علمی را بهم پیوند زده واز همه روش‌ها بهره برده است تا توانسته کتاب گران سنگ صافی را به عنوان مهمترین شرح فارسی کتاب کافی به اتمام برساند و برای آیندگان به یادگار بگذارد.

کار بسیار پراهمیتی که ملاخلیل انجام داده این است که احادیث کافی را شماره بندی کرده، نکتهٔ قابل تذکر این است که اگر ملاخلیل قزوینی علاوه بر شمارش روایات برای احادیث کتاب کافی عناوینی که متن احادیث دال بر آن باشد اضافه می‌نمود قطعاً کار بهتری ارائه می‌داد.

کتابنامه

۱. قرآن کریم

۲. **الاجازة الکبیرة الی الشیخ ناصر الجارودی القطیفی**، شیخ عبدالله بن صالح سماهیجی بحرانی،

۳. **برگی از تاریخ قزوین**، حسین مدرسی، طبا طبایی، کتابخانه عمومی آیت‌الله‌مرعشی نجفی(ره)، قم - ایران، ۱۳٦۱ ش.

٤. **تتمیم امل لآمل، قزوینی**، عبدالنبی بن محمدتقی، کتابخانه عمومی آیت‌الله‌مرعشی نجفی(ره)، قم - ایران، ۱٤۰۷ ق

٥. **تراجم الرجال**، سید احمد حسینی، دلیل ما، قم - ایران، ۱٤۲۳ ق

٦. **جامع الروات**، اردبیلی، محمد بن علی، دار الأضواء، بیروت - لبنان، ۱٤۰۳ ق

۷. **دهخدا لغت نامه**، علی اکبر دهخدا،

۸. **الذریع**ة، آقابزرگ تهرانی، محمدمحسن، دار الأضواء، بیروت - لبنان، ۱٤۰۳ ق

۹. **روضات الجنات**، خوانساری، محمدباقر بن زین‌العابدین، دهاقانی (اسماعیلیان)، قم - ایران، ۱۳۹۰ ق

۱۰. **ریاض العلماء** ، افندی، عبدالله بن عیسی‌بیگ، مؤسسة التاریخ العربي، بیروت - لبنان، ۱٤۳۱ ق

۱۱. **شرح رضی علی الکافیه**، رضی الدین استر آبادی، موسسة الصادق۷، تهران - ایران، ۱۳۸٤ ش

۱۲. **صافی، شرح کافی**، قزوینی ملا خلیل بن غازی، دارالحدیث، ۱۳۹٥

۱۳. **صحیح مسلم**، مسلم بن حجاج، دار الحدیث، قاهره - مصر، ۱٤۱۲ ق

۱٤. **طبقات اعلام الشیعة**، آقابزرگ تهرانی، محمدمحسن، دار إحیاء التراث العربي، بیروت - لبنان، ۱٤۳۰ ق

۱٥. **الغیبه، شیخ طوسی**، مؤسسة المعارف الإسلامیة، قم - ایران، ۱٤۲٥ ق

۱۶. **فتح الباری في شرح صحیح البخاری**، ابن حجر عسقلانی،
۱۷. **فرهنگ عمید**، بی تا، بی جا
۱۸. **فرهنگ فارسی معین**، محمد معین، بی تا، بی جا
۱۹. **فهرست کتب خطی کتاب خانه‌هایی اصفهان**، بی تا، بی جا
۲۰. **فهرست نسخه‌هایی خطی حدیث وعلوم حدیث شیعه**، بی تا، بی جا
۲۱. **فهرست نسخه‌هایی خطی کتاب خانه آیت الله مرعشی**، بی تا، بی جا
۲۲. **فهرست نسخه‌هایی خطی**، کتاب خانه مجلس شورای اسلامی، سید احمد حسینی اشکوری، چاپخانه ولایت، چاپ دوم، قم، ۱۳۶۵ش
۲۳. **فهرست نسخه‌هایی خطی**، کتاب خانه مسجد اعظم، بی تا، بی جا
۲۴. **فهرست نسخه‌هایی خطی**، کتاب خانه ملک، بی تا، بی جا
۲۵. **القاموس المحیط**، فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علي بیضون، بیروت - لبنان، ۱٤۱۵ ق
۲۶. **قصص الخاقانی**، ولی قلی بن داود قلی شاملو، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ایران - تهران، ۱۳۷۵ش
۲۷. **قصص العلماء**، تنکابنی، بی تا، بی جا
۲۸. **الکافی**، کلینی، محمد بن یعقوب، الإسلامیة، بی تا، قم ایران
۲۹. **مستدرک الوسایل**، نوری، حسین بن محمدتقی، مؤسسة آل البیت علیهم‌السلام لإحیاء التراث، بیروت - لبنان، ۱٤۰۸ ق
۳۰. **مسند الحمیدی**، عبدالله بن زبیر الحمیدي، دار السقا، دمشق - سوریا، ۱۹۹۶ م
۳۱. **نهج البلاغه**، شریف الرضی، محمد بن حسین، مطبعه الاستقامه، قاهره - مصر